

## حجیت ظواهر قرآن

\*سیده فاطمه یزدی

### چکیده

با دلایل عقلی و نقلی ثابت می‌شود که قرآن کریم، معجزه پیامبر رحمت و سخن خداوند متعال است. در همین راستا یکی از موضوعاتی که همواره مورد بررسی پژوهشگران قرار گرفته، حجیت ظواهر آیات قرآن کریم است؛ با توجه به اهمیت این موضوع در این پژوهش تلاش بر آن بوده است تا میزان حجیت ظواهر قرآن به ویژه در استنباط احکام شرعی مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد؛ بدیهی است در صورت عدم پذیرش حجیت ظواهر قرآن، دست دین پژوهان برای استنباط احکام شرعی خالی خواهد ماند. آنچه از این تحقیق فهمیده می‌شود این است که گرچه فهم همه آیات برای ما مقدور نیست ولی ظواهر آیات برای ما حجت است ما باید به آیات محکم قرآن عمل کنیم و به آیات متشابهش ایمان بیاوریم و مانند افراد مغرض از پی متشابهات نرویم بلکه برای فهم متشابهات، از آیات محکم و راسخون در علم کمک بگیریم.

واژگان کلیدی: قرآن، حجیت، ظواهر، استنباط.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

\* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه خراسان



## طرح بحث

قرآن، آخرین کتابی است که خداوند متعال، به وسیله بهترین بنده اش، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، برای هدایت بشر فرستاد و چون خداوند بنایش بر این است که با هر قومی به زبان خود آن قوم، سخن بگوید، بنابراین قرآن را به زبان عربی فصیح فرستاد. پس مردمی که می خواهند با این قرآن هدایت شوند باید معنی آیات آن را بفهمند و گرنه نقض غرض خواهد بود.

در زمان خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، عده ای از قاریان و حافظان قرآن، به شهرهای اطراف می رفتند و قرآن را برای مردم تلاوت می کردند بنابراین از همان زمان این بحث مطرح بوده که آیا ظواهر آیات حجیت و مدرکیت دارد یا باید خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیتش، آیات را تفسیر نمایند؟ با توجه به اینکه خود قرآن در سوره آل عمران، آیات را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می کند جواب سؤال تحقیق مشکل تر می شود و بعدها گروهی که به اخباریون شهرت دارند منکر حجیت ظواهر قرآن می شوند و هر چند اصولیون تلاش می کنند که آن را اثبات نمایند اما تا مدت ها، تأثیر کلام آنان بر جوامع دینی سایه می افکند.

برخی گمان کرده اند که حجیت ظواهر کتاب، نوعی استقلال در فهم آیات کریمه را به ارمغان می آورده در حالی که حجیت فهم از ظواهر کتاب، بعد از فحص از روایات و اخبار حاصل می شود و بر موضوع ضرورت فحص، عموم عالمان اصولی و زعمای اخباری تأکید و تصریح کرده اند. البته همان طور که گفتیم اخباریون به دلایلی با اصولیون دارای اختلاف جدی در این موضوع هستند.

اهل نظر در فهم پذیری عمده ظواهر کتاب اتفاق نظر دارند به این معنا که اگر کسی به



لغت عرب آشنا باشد، از خواندن جمله‌ها و تعابیر کتاب الهی، معانی و مطالبی را استنباط می‌کند و ظواهر کتاب به زبانی ناشناخته و به صورتی پیچیده و معما گونه و نامفهوم نازل نشده است. این رتبه از ظهور را «ظهور بدوی» گویند؛ البته به طور مسلم و دست کم حروف مقطعه از این کلیت بیرون بوده، بر اساس عرف لغت عرب، معانی قابل درکی ندارند. بحث حجیت از مباحث مهم اصول فقه است. موضوع مباحث حجیت، راهیابی و دستیابی به اموری است که این شایستگی و صلاحیت را دارند که دلیل و حجت بر احکام و معارف دین باشند؛ البته معنای سخن این نیست که به ضرورت، از طریق این ادله همواره می‌توان به عین واقع احکام و معارف دست یافت که اگر چنین شود، نهایت سعادت است؛ ولی نکته این است که اگر فرضاً خطایی هم صورت گیرد، ما معذور بوده، به دلیل مخالفت با احکام واقعی عقاب نخواهیم شد؛ چرا که در حد توان تلاش خود را به کار بسته‌ایم.

محل اصلی نزاع، تعیین شأن سنت در مقایسه با کتاب است و پرسش اصلی این است که آیا خداوند متعالی در کنار ظواهر کتاب مراجعه و ملاحظه سنت را هم از مخاطبان خواسته است یا نه و آیا سنت به صورت قرینه منفصل کتاب تعیین و اعلام شده است یا نه. به تعبیر دیگر، آیا ظواهر کتاب به نحو مستقل شأنیت دلالت بر احکام و معارف دین را دارد یا نه و آیا می‌توان بدون مراجعه و فحص از اخبار معصومان به ظواهر کتاب معتقد شد و عمل کرد؟

در اینجا بین دو گروه اصولیون و اخباریون اختلاف وجود دارد که در این تحقیق، دلایل اصولیون بر اثبات حجیت ظواهر قرآن توضیح داده می‌شود.



## الف. آشنایی با موضوع و مفهوم حجیت ظواهر قرآن

### ۱. تعاریف

#### - تعریف حجیت

معنای لغوی حجیت در اصل از حجت گرفته شده و حجت نیز از ماده حَجَجَ اخذ شده است. لغت شناسان معروف، حجت را به معنای سنت دانسته (ابن منظور، ۱۳۰۷ ق، ج ۲، صفحه ۲۲۷) و حَجَجَ را به معنای قصد گرفته‌اند. (جوهری، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۰۳) و عده‌ای از آن‌ها، حَجَجَ را به معنای قصد پی در پی (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۰۵) یا کثرت قصد به سوی مقصدی بزرگ دانسته‌اند. (خلیل فراهیدی، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۹) برخی دیگر از لغت شناسان نیز حجیت را به معنای چیزی گرفته‌اند که به وسیله آن، دشمن دفع می‌شود.

اما از حیث اصطلاح علامه مظفر راجع به معنای اصطلاحی حجت نزد اصولیون می‌نویسد:

«کل شیء یکشف عن شیء آخرو یحکی عنه علی وجه یکون مثبتاً له» (مظفر، ۱۳۸۶،

ج ۲، ص ۱۲)

(هر آنچه که کاشف از چیز دیگری بوده و از آن حکایت کرده به گونه‌ای که ثابت‌کننده‌ی آن باشد). بر این اساس ایشان، تعریف فوق را تنها بر امارات صادق دانسته و حجیت قطع را ذاتی و خارج از تعریف فوق قلمداد کرده است. راغب اصفهانی نیز حجت را به معنای دلیلی دانسته که مقصود را روشن می‌کند. پس حجیت به معنای دلیل بودن چیزی بر یک مدعاست. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۰۵)

#### - حجت از نظر علامه مظفر

حجت در لغت هر چیزی است که صلاحیت داشته باشد به آن بر دیگری احتجاج کرد.



بدین صورت که هنگام بحث و اختلاف با دیگری به وسیله آن بر او پیروز شویم. پیروزی و غلبه بر طرف بحث دو گونه است: یکی آن که او را خاموش کنیم و عذرش را غیر موجه سازیم و بطلان آن را روشن نماییم و دیگر آن که او را وادار کنیم عذر صاحب حجت را بپذیرد که در این صورت حجت برای او نزد دیگری عذر آور خواهد بود.

### – تعریف ظاهر

برای آشنایان به لغت عربی و فارسی، واژه ظهر و بطن و ظاهر و باطن بدان حدّ روشن می‌نماید که چه بسا احساس نیاز به فهم معنای لغوی آن نداشته باشند، ولی این روشنی بدان معنا نیست که ذقایق و ریشه‌های بیان شده در کتاب‌های لغت عرب و لغات قرآنی، ره‌آوردی برای ایشان نداشته باشد.

راغب اصفهانی در پژوهش لغوی – قرآنی خود، ذیل واژه «بطن» می‌نویسد:

ظهر، اصلش آن است که چیزی بر روی زمین باشد و ناپیدا نباشد و بطن وقتی به کار می‌رود که چیزی در عمق زمین باشد و پنهان شود، سپس [این استعمال گسترش یافته و به معنای] هر چیز آشکاری به کار رفته که با چشم قابل دیدن باشد، یا با بصیرت ... و گاهی از ظاهر و باطن، امور دنیوی و امور اخروی قصد می‌شود و گاهی نیز معارف آشکار و معارف پنهان (جلیه و خفیه) و گاهی نیز مراد علوم مربوط به دنیا و آخرت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ذیل واژه بطن)

## ۲. معنای حجیت ظواهر قرآن

قرآن کتابی است که ظاهر آن ساده و برای عموم مردم که با زبان عربی آشنایی دارند، قابل فهم و قابل درک است و آن چه که مانند گفت و گوهای معمولی و عرفی از ظاهر قرآن فهمیده می‌شود، معمولاً هدف و منظور پروردگار بوده و قابل عمل و اعتماد



می باشد و در موقع احتجاج و استدلال و به دست آوردن احکام الهی و وظایف اخلاقی و امثال آن می توان مستقلاً به همان معانی که از ظاهر آیات قرآن استفاده می شود، تکیه کرد و آن را مورد عمل و یا دلیل و مبنا قرار داد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۱ و ۲۷۲)

مبنا قرار دادن معنای ظاهری قرآن را «حجیت ظواهر قرآن» می نامند، این است که می گوئیم: ظواهر قرآن حجیت و مدرکیت دارد و ما می توانیم در موارد مختلف به معنای ظاهری آن تکیه کرده، آن را مستقلاً مورد عمل قرار دهیم و در گفتار و نظریات و استدلال های خویش به آن تمسک جوئیم زیرا ظواهر قرآن برای عموم مردم حجیت و مدرک می باشد.

## ب. دلایل اصولیون بر اثبات حجیت ظواهر قرآن (خوئی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۳)

### ۱. دلالت آیات قرآن مجید

شکی در این نیست که پیامبر اسلام برای محاوره و گفت و گوهای معمولی خویش و برای فهماندن مقصودش یک روش مخصوص به خود در پیش نگرفته بود، بلکه او هم مانند افراد دیگر جامعه و همانند قوم و عشیره خود با همان روش معمول و متعارف که عموم مردم در محاوره ها و گفت و گوهای روزمره خویش داشتند سخن می گفت.

در این حقیقت نیز شکی نیست که خداوند متعال قرآن را بدین منظور فرستاده است که مردم معانی آن را بفهمند و در آیاتش تدبر کنند، دستوراتش را به کار ببندند و از آن چه نهی کرده است، خودداری کنند.

در خود قرآن مجید هم به این حقیقت عقلی و عرفی مکرر اشاره شده است، آن جا که می فرماید:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا.» (محمد/۲۴)



آیا آن‌ها در قرآن تدبر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است.

«وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (زمر/ ۲۷)

ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی آوردیم، شاید متذکر و یادآور شوند.

«وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ. بِلِسَانٍ

عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعرا / ۱۹۲ تا ۱۹۵)

به راستی این قرآن از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است. روح الامین آن را نازل کرده است. بر قلب پاک تو تا مردم را انذار کنی، خداوند آن را به زبان عربی آشکار و روشن نازل کرد.

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران/ ۱۳۸)

در این کتاب، بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی است، برای پرهیزگاران.

«فَإِنَّمَا يَسِرَّنَا بِلسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.» (دخان / ۵۸)

راستی ما قرآن را به زبان تو آسان نمودیم تا متذکر و یادآور شوند.

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر / ۱۷)

ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.» (نساء / ۸)

آیا در قرآن نمی‌اندیشند که اگر از سوی غیر خدا بود، اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند.

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل / ۸۹)

و ما بر تو این کتاب (قرآن عظیم) را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند و برای

مسلمین هدایت و رحمت و بشارت باشد.



(قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ) (نحل / ۸۹)

همانا از جانب خدا برای (هدایت) شما نوری (عظیم) و کتابی آشکار آمد.

«هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ابراهیم /

۵۲)

این (قرآن عظیم) حجت بالغ برای جمیع مردم است (تا خلایق از آن پند گرفته) و تا بدان وسیله خداشناس و خداترس شوند و تا عموم بشر خدا را به یگانگی بشناسند و صاحبان عقل، متذکر و هوشیار گردند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء / ۱۷۴)

ای مردم، از جانب پروردگارتان بر شما حجتی آمد و برای شما نوری آشکار نازل کرده‌ایم.

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص / ۲۹)

کتابی مبارک است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیاتش بیندیشند و خردمندان از آن پند گیرند.

جز این آیات، در قرآن مجید آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که اصولیون برای حجت بودن ظواهر قرآن به آن استناد می‌کنند.

## ۲. قرآن دلیل نبوت و معجزه الهی

قرآن مجید به عنوان حجت و دلیل بر نبوت پیامبر نازل شده و همه‌ی مردم را به مبارزه خویش دعوت کرده و در این مبارزه آنان را به آوردن مانند یک سوره از قرآن فراخوانده است. از مسئله دلیل نبوت بودن قرآن و از این که قرآن وسیله‌ی تحدی و مبارزه‌طلبی با دشمنان اسلام و معجزه پیامبر بود، چنین برمی‌آید که عموم عرب و اهل زبان، معانی آن را به سادگی می‌فهمیدند، زیرا اگر قرآن در نظر آنان پیچیده و غیرقابل فهم و معمایی بیش نبود:





اولاً: مردم را به معارضه و مبارزه دعوت نمودن و مانند سوره‌ای از سوره‌های قرآن را از آنان درخواست کردن مفهومی نداشت.

و ثانیاً: اگر آنان قدرت فهمیدن قرآن را نداشته، معجزه بودن قرآن برای آنان ثابت نمی‌شد، مقصود و هدفی که در فرستادن قرآن بود، تأمین نمی‌شد و با دعوت نمودن مردم به سوی ایمان به قرآن سازش و مناسبت نداشت.

صاحب فصول در این باره می‌فرماید:

اگر الفاظ قرآن فی‌نفسه و بدون تفسیر از سنت، دلالت بر مقصود و مراد نکند، معجزه بودن قرآن متوقف می‌شود بر ورود تفسیر ظهورات قرآن، زیرا پیداست که بارزترین وجوه اعجاز قرآن، اشتغال آن بر فصاحت و بلاغت است که در سعه طاقت بشری نیست، به طوری که فصحای عرب بدان اعتراف نموده و از معارضه با آن اظهار عجز کردند و شکی نیست که این فصاحت و بلاغت تمام نمی‌شود مگر با شناخت مدلولات و معانی آن و هرگز از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل نشده است که در مقام محاجه با اعراب، اول قرآن را تفسیر و بیان کرده باشد، بعد با آنان به احتجاج پرداخته باشد و اگر چنین چیزی اتفاق افتاده بود و شایع شده بود، حکایت آن به گوش‌ها می‌رسید، به علاوه اگر چنین چیزی می‌بود سبب خروج قرآن از حیث اعجاز در بلاغت می‌شد. (خوئی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۴۲)

## ۴. قرآن بزرگ‌ترین مرجع مسلمان‌ها

در روایات فراوان آمده است که مردم باید به «ثقلین» (کتاب خدا و عترت پیامبر) به آن دو امانت سنگین که پیامبر در میان آنان گذاشته است، تمسک بجویند و در تمام امور و مشکلاتشان به آن‌ها مراجعه کنند و معنای تمسک و مراجعه عموم مردم به قرآن، جز به معنای عمل کردن به آن و تطبیق نمودن اعمالشان با احکام و قوانینی که از ظواهر آن فهمیده می‌شود، چیز دیگری نمی‌تواند باشد.



#### ۴. قرآن معیار شناخت روایات

روایت «متواتر» و فراوان در اختیار داریم که قرآن را محک و شناخت اخبار و احادیث معرفی کرده‌اند و مضمون این روایات این است که: روایات وارده باید به قرآن ارائه شده و با آن سنجیده شوند و هر روایتی که با قرآن تطبیق و سازش نکرد، دروغ و باطل بوده و افترا و بیهوده‌ای بیش نیست و باید آن را به سینه دیوار کوبید و نباید آن را پذیرفت.

این روایات دلیل و گواه روشنی هستند، بر این که ظواهر الفاظ قرآن، حجیت و مدرکیت دارند زیرا یک سخن پیچیده و غیرقابل فهم که ظاهر آن اعتبار نداشته باشد، میزان و وسیله‌ی سنجش نخواهد بود.

و علاوه بر این روایات، یک سلسله روایت‌های دیگری نیز وجود دارد که می‌گوید: شرط و پیمان‌ها را به قرآن ارائه دهید، هر پیمانی که با قرآن مخالف آید، باطل و غیرقابل قبول بوده و آن چه مخالف نیست، صحیح و واجب العمل است.

#### ۵. استدلال ائمه (علیه‌السلام) با ظواهر قرآن

پنجمین دلیل بر حجیت ظواهر قرآن، روش استدلال ائمه است که در بعضی از موارد به ظواهر قرآن استناد کرده و احکام الهی را از آن استخراج کرده‌اند. (خوئی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۴۲) اینک نمونه‌ای چند از استدلال‌های امام صادق (علیه‌السلام) را که ظواهر الفاظ قرآن را مورد استناد و استشهاد قرار داده است، در اینجا می‌آوریم:

۱- زراره از امام صادق (علیه‌السلام) پرسید: از کجا به دست آورده‌اید که در وضو به قسمتی از سر باید مسح کرد نه به همه‌ی آن؟ امام صادق (علیه‌السلام) در جواب وی فرمود:

«لِمَكَانِ الْبَاءِ»، یعنی به جهت وجود «باء» که در آیه وضو به کار رفته است و از ظاهر آن

چنین برمی‌آید که تنها به قسمتی از سر مسح کردن کافی است نه به تمام آن.



۲- روزی امام صادق (علیه السلام) منصور دوانیقی را از پذیرفتن گفتار سخن چین و دو به هم زن، نهی می فرمود و گفتار خویش را بدین جا رسانید که: گفتار سخن چین مورد اعتبار و قابل قبول نیست.

«إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات/۶)

اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره‌ی آن تحقیق کنید. (خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیرالقرآن، جلد ۱)

۳- شخصی از امام صادق (علیه السلام) می پرسد که من در مستراح زیاد می نشینم تا به صدای موسیقی که از همسایه به گوش می رسد؛ گوش فرا دهم، این عمل من چه حکمی دارد، در صورتی که من به قصد شنیدن موسیقی به آن جا نمی روم؟ امام (علیه السلام) فرمود: این عمل تو حرام و گناه است، زیرا که خداوند می فرماید:

«إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۶)

همانا گوش و چشم و دل هریک مورد سؤال قرار خواهند گرفت.

۴- امام صادق (علیه السلام) به فرزندش اسماعیل می فرماید: هنگامی که گروهی از مؤمنان در نزد تو شهادت دادند، تصدیقشان بکن! زیرا که خداوند می فرماید:

«يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَوْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» (توبه/۶۱)

(پیامبر) خدا را تصدیق می کند و به مؤمنان اعتماد می ورزد.

۵- امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی زنی که سه بار طلاق گرفته، به شوهرش حرام می شود، می گوید: اگر این زن با مرد دیگری ازدواج کند و از او طلاق بگیرد، در این صورت می تواند با شوهر اولی خود دوباره ازدواج نماید، گرچه آن مرد دوم برده و غلام باشد، زیرا خداوند می فرماید:



«حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ.» (بقره / ۲۳۰)

تا آنکه با شوهری غیر از او ازدواج کند.

۶- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اگر زنی سه بار طلاق گیرد، با ازدواج موقت و متعه شدن به مرد دیگر برای شوهر اولی

حلال نمی‌شود، چون خداوند می‌فرماید:

«فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا» (بقره / ۲۳۰)

اگر شوهر بعدی طلاقش بدهد عیبی ندارد که او با شوهر اولی ازدواج کند.

که در ظاهر این آیه، حلال شدن زن سه طلاقه به شوهر اولی، مشروط به این است که

با مرد دیگری ازدواج کند، سپس از وی طلاق بگیرد و چون در ازدواج موقت طلاق نیست،

شرط ازدواج با شوهر اول که همان طلاق است، فراهم نشده است.

۷- مردی که ناخن پایش افتاده بود و به عنوان معالجه، «مراره» ای روی آن گذاشته

بود، از امام صادق (علیه السلام) حکم آن را در مورد مسح سؤال نمود، امام (علیه السلام) فرمود:

حکم این مسئله و امثال آن در قرآن وجود دارد زیرا خداوند می‌فرماید:

«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج / ۷۸)

و در دین برای شما هیچ مشقت و سختی طاقت فرسایی قرار نداده است.

آنگاه فرمود: در موقع وضو روی همان دارو، مسح کن!

۸- حکم ازدواج با بعضی از زنان را از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند، امام (علیه السلام)

فرمود: جایز و حلال است زیرا خداوند می‌فرماید: «وَ أَهْلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكُمْ.» (نساء / ۳۳)

و غیر اینها برای شما حلال شده است.

۹- امام درباره‌ی حلال بودن گوشت بعضی از حیوانات به این آیه استشهد می‌کند:



«قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ» (انعام / ۱۴۵)

بگو در میان آنچه به من وحی شده خوراک حرامی بر خورنده‌ای که بخوهد بخورد نمی‌یابم.

۱۰- باز امام (علیه‌السلام) بر عدم جواز ازدواج بردگان بدون اجازه صاحبانشان با این آیه استدلال و استشهاد می‌کند که خداوند می‌فرماید: «عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ.» (نحل / ۷۵)

برده مملوکی که توانایی بر هیچ چیزی ندارد. (خوئی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۲۳)

## نتیجه بحث

موضوع این تحقیق این بود که آیا ظواهر آیات قرآن، حجت است یا نه؟ و آیا در استنباط احکام شرعی می‌توان به ظاهر آیات استناد کرد؟ اهمیت این موضوع در فهم و استنباط احکام شرعی است زیرا اگر ظواهر آیات حجت نباشد نظر به اینکه نصوص بسیار کم است از آیات به‌عنوان دلیل اصلی آیات چیزی باقی نمی‌ماند تا در استنباط احکام شرعی بدان استناد شود. بحث حجیت ظواهر قرآن چون یک بحث اصولی است نیاز به کار فراوان و تلاش بسیار از جانب محقق می‌طلبد. آنچه که از این بحث می‌توان فهمید اینکه آیات قرآن کریم برای ما حجت است و بر طبق آیه هفت سوره آل عمران ما باید آنچه را می‌فهمیم عمل کنیم و به آنچه نمی‌فهمیم ایمان بیاوریم و از اهلش سؤال نماییم و از پیش خود تفسیر یا تأویل نکنیم.



## فهرست منابع و مآخذ

\* قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، المطبعة الميرية، بولاق، مصر، ۱۳۰۷ هجری قمری.
۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربية، تصحیح و تنظیم: عطار، احمد عبدالغفور، دار العلم للملايين، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴
۳. خوئی، ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۳۰ ق.
۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، المفردات في غريب القرآن، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق
۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت، لبنان، ۱۴۰۸ ق.
۶. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۲
۷. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، مترجم: محسن غرویان، دارالفکر، قم، ۱۳۸۶
۸. معرفت، محمدهادی، التمهید في علوم القرآن، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۹ ق.
۹. موسوی بجنوردی، محمد، علم اصول، مجد، تهران، ۱۳۸۵

